

ادیان متعدد یا دین واحد؟

دانشکده دروس عالی دینی و لغوی / دکتر عادل سعیدی /

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، و صلى الله على محمد وآل محمد، الأئمة والمهديين و سلم تسلیماً

سوال مورد بحث این تحقیق، این است: آیا واقعاً تعدد ادیان وجود دارد یا این که دین یکی است؟

کلمه‌ای مشترک بین پژوهشگران و شنوندگان وجود دارد، «ادیان» و بحث‌هایی پیرامون این کلمه وجود دارد که آن را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم، تحت عنوان «گفتگوی ادیان» و «تعدد ادیان»، یک سری ادیان گوناگونی وجود دارند که باید آنها را رها کرد و بخشی از آنها به میان نیاورد و اصلاً آن را به عنوان دین تلقی نکرد، و به خاطر این که بتوانیم ادیان و خصوصیات آنها را به یکدیگر نزدیک کنیم، لاجرم باید نسبت به برخی امور در هر دین کوتاه بیاییم، به خاطر چنین هدفی جامعه‌ی بشری بر روی زمین سعی کرده که ادیان را به هم نزدیک کنند. بلکه در عمل این جوامع، دینی واحد دارند.

البته جوامعی نیز وجود دارند که بین یهودیان با دیگر ادیانی که بعد از آنها آمده‌اند، تفاوت قائل می‌شوند. مسیحیانی هم هستند (مانند نيقیه، خلقدونیه، افسسیان و غیره) که مسیحیان را به فرقه‌های مختلف تقسیم می‌کند و هر چه هم تلاش می‌کنند تا بر امری واحد جمع شده تا به هم نزدیک‌تر شوند، فرقه‌های بیشتری از آنها بیرون می‌زنند.

این مورد البته به یهودیان و مسیحیان محدود نمی‌شود. اسلام نیز دچار همین بحران شده است. بعد از آن، همه تلاش‌ها برای تقریب مذاهب، دور شدن مذاهب از هم به جایی رسید که ضرب المثل

(موسی به دینش و عیسی به دینش!) مثلی مشهور شد و وقتی درباره بحث‌های دینی به نتیجه نمی‌رسند، از این مثل استفاده می‌کنند.

من در دوران حکومت ظلمانه صدام از مخالفان حکومت بودم که به چنین افرادی حبس‌های طولانی تعلق می‌گرفت. در دوران زندان، یک نفر صائبی آوردند. کسی از زندانیان حاضر نبود، با او هم خوراک شده و جای خواب را با او شریک شود؛ من با او همه را شریک شدم. بعد از مدتی، یک نفر مسیحی نیز آمد. با او هم چنان کردند که با نفر پیشین؛ با این بجایه که او هم دین ما نیست. ولی من با او همان کردم که با صائبی. این حادثه تأثیر بسیاری در زندگی پس از زندان من داشت. در ذهنم همیشه این سوال مطرح بود که چرا در برابر ادیان دیگر انعطاف ناپذیر باشیم؟ آیا واقعاً ما صاحب حق مطلق هستیم و دیگران نه؟ به راستی چگونه فهمیدیم حق با آنها نیست؟ آیا کتب آنها را خوانده‌ایم و چیزی را که می‌گویند، شناخته‌ایم؟

هر وقت با کسی روبرو می‌شدم که با اعتقادات من مخالفتی داشت، این سوال‌ها از ذهنم می‌گذشت تا این‌که به دعوت بمانی وارد شدم و متوجه عمق اختلافات بین فرقه‌های دینی شدم. چه آن‌ها که هم کیش ما بودند و چه اعتقادات و ادیان دیگری که مخالف ما بوده‌اند.

امروز ما در مقابل این واقعیت ادیان تقسیم‌بندی شده قرار داریم: "يهودیت، مسیحیت و اسلام". سؤال این است: آیا تعدد ادیان الهی واقعیت دارد؟

با نگاهی کنجکاوانه به این سؤال و بزرگ‌نمایی شبه جمله "تعدد ادیان الهی" بایستی بحث زده شویم، چون خواهی-نخواهی قائل به خدایان زیادی شده‌ایم و بدین ترتیب، دارای خدای واحدی نخواهیم بود.

این روزها هر دینی خدای خاص به خود را دارد که تحت مضمون تناسبات عقیدتی - فکری مختلف بروز می‌کند. این موضوع، در نزد خدای متعال محال است. خداوندی که بر خاموش‌کردن شعله‌های اختلاف و دوری جستن از فرقه‌سازی و توحید گرایی اجتماعی تأکید دارد. در حالی که امروزه شاهد اختلافات زیادی هستیم. با این‌که خدا واحد است و انبیا و

رسولانش نیز از جانب خدایی واحد فرستاده شده‌اند. پس واجب است، رسالت‌شان نیز سر منشأ در چراغی واحد دارند. پس چگونه می‌شود خداوند ادیان مختلفی را گزیده باشد؟ در تورات، سفر تثنیه ۳۹:۳۲ آمده: (اکنون ببینید! این من هستم، و هیچ خدایی شریک من وجود ندارد.)

در انجیل، عیسی اللَّٰهُ مردی یهودی و دین‌دار را مخاطب قرار می‌دهد و نصوصی (نوشتار موثق) از تورات -عهد قدیم- را نقل می‌کند. آن نص‌ها، وصیت‌های انبیای پیشین و به خصوص موسی اللَّٰهُ بود. این البته داستان مشهوری است که شما را به خواندنش دعوت می‌کنم: «سپس یکی از کاتبان در رسید و شنید که عیسی و یهودی با هم نجوا می‌کنند. پس وقتی دید که عیسی جوابی درخور به مرد یهودی داد، آن مرد از وی پرسید: «کدام وصیت از همه قدیم‌تر است؟» یسوع پاسخ داد: «آغازین‌ترین وصیت این است: ای اسرائیل بشنو! خدای ما خدای بی‌هیئت است و این که با همه قلب خویش خدایت را دوست بدار، با همه وجود، با همه فکر، با همه توان. این همان وصیت آغازین است. دومی هم مانند اولی است: همسایه را از خویش دوست‌تر بدار. وصیتی گران‌بهاتر از این دو وجود ندارد». کاتب به عیسی گفت: «خوب معلم! راست گفته؛ چون الله یکی است و خدای دیگری وجود ندارد». ^(۱) در قرآن، از فرموده خدای بزرگ، در مقابل شواهدی قطعی، حیرت زده، تایید می‌کنیم که تنوع ادیان وجود ندارد: (اگر از جانب غیر خدا می‌بود، دارای اختلافی بسیار می‌شد).

ما زیر کلمات "اختلافی بسیار" خط می‌کشیم. چون اهل ادیان می‌گویند: منبع آن، خدایی واحد است. بنابراین نباید در دین خدا اختلاف وجود داشته باشد. پس اگر اختلاف وجود داشته باشد، منجر به همین نتیجه‌ای می‌شود که ما امروزه در بی رفع آن هستیم تا این که دین الهی روشن و آشکار شود و اختلاف در آن راه نیابد.

ممکن است به بعضی‌ها از این گفته من بر بخورد و پاسخ دهد که: می‌خواهی ادیان را باطل کنی و ما را به زور به دین خویش وارد کنی؟

جواب در فرمایش خداوند متعال آمده است: ﴿لَا إِكْرَاهٌ فِي الدِّينِ. قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيْرِ﴾
«در دین اجباری نیست. البته راه فرا رفتن از فرو آمدن بیان شده است.»

ممکن است برخی دیگر بگویند: آیا بر حسب گفته خدا: ﴿وَمَنْ يَتَعَنَّ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ﴾ «هر که به جز اسلام دینی برگزیند، از او پذیرفته نخواهد شد.» از ادیان مختلف می‌خواهی مسلمان شده و ادیان دیگر را باطل کنی؟

اولاً: کسی که در جستجوی یک موضوع است، لازم نیست از همه جهات بر آن اشراف حاصل کند. هم‌چنین نباید از یک نقطه نظر به آن نگاه کند و از باقی نقاط آن چشم پوشی کند. و نیز نباید آیات را تقطیع کند و قسمتی را بردارد و باقی را فرو گذارد. با هم بخوانیم:

﴿أَفَعَيْرَ دِينَ اللَّهِ يَبْعُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ * قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَتَحْنُنُ لَهُ مُسْلِمُونَ * وَمَنْ يَتَعَنَّ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ (۲).

«آیا آن‌ها غیر از آئین خدا می‌طلبند؟ حال آن که همه آن‌چه در آسمان‌ها و زمین هستند، از روی اطاعت یا اکراه، در برابر او تسليم‌اند و همه به سوی او باز می‌گردند. بگو: «به خدا و به آن‌چه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسپاط نازل گردیده، و به آن‌چه به موسی و عیسی و انبیای او از طرف پوردمگارشان داده شده است، نیز ایمان آوردم. ما در میان هیچ یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و به او تسليم هستیم. و هر کس جز اسلام آیینی برای خود برگزیند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت، از زیان‌کاران است.»

پس، دین الله این است که تسلیم خدا و آنچه بر انبیا و رسولان خویش نازل کرده، باشیم. او نیز تاکید دارد که فرقی بین آنها نیست و تعدد ادیان بینشان نیست.

گاهی این‌گونه به ذهن می‌رسد که کلمه اسلام در این آیه به معنای تشریعی –که فقهاء و علماء کلامی مسلمانان امروزه می‌گویند– به کار رفته است. البته باید گفت که این برداشت درست نیست. چرا که خداوند در آیات پیشین به صراحة، می‌فرماید که کلمه اسلام از لحاظ مفهومی دارای سابقه‌ای مختص به خود است. قرآن می‌فرماید:

﴿فَلَمَّا أَخْسَى عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفَّارَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحُوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَأَشْهَدُ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ﴾^(۳) «پس چون عیسی از ایشان کفر احساس کرد، گفت: چه کسانی به الله یاری ام می‌دهند؟ حواریون گفتند: ما یاری دهنده‌گان الله هستیم. به الله ایمان آوردم و شاهد باش به این که تسلیم شدگانیم.»

برای پر کردن معنای گفتارمان، به فرمایش‌های خداوند به ابراهیم الله^۱ و دیگر آیات می‌پردازم:

﴿إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^(۴) «هنگامی که پروردگارش به او فرمود: تسلیم شو. گفت: به پروردگار جهانیان تسلیم شدم.»

﴿أَفَغَيْرِ دِينِ اللَّهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنِ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طُوعًا وَ كَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾^(۵) «آیا کافران، دینی غیر دین خدا را می‌طلبند؟ حال آن که آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خواه ناخواه مطیع امر او است و همه به سوی او باز می‌گردند؟»

﴿بَلَى مَنِ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرٌ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا حَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُنْ يَخْزُنُونَ﴾^(۶) «آری، کسی که با اخلاص به خدا روی آورد و نیکوکار باشد، پس پاداش او نزد پروردگار اوست، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین خواهند شد.»

-۳- آل عمران: ۵۲

-۴- البقرة: ۱۳۱

-۵- آل عمران: ۸۳

-۶- البقرة: ۱۱۲

﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةً إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَاتَّخَذَ اللَّهَ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾^(۶) «و دین چه کسی بهتر است از آن کس که خود را تسلیم خدا کرده و نیکوکار است و از آین ابراهیم حق گرا پیروی نموده است و خدا ابراهیم را دوست گرفت.»

بدین ترتیب معنای فرموده‌های پیشین می‌شود. این‌که: ﴿وَ مِنْ يَتَّبِعُ غَيْرَ الْإِسْلَامَ دِينًا فَلَنْ يَقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ﴾ «و هر کس جز اسلام آیینی برای خود برگزیند، از او پذیرفته نخواهد شد.» و این همان تسلیم برای الله است و مهم‌ترین نوع تسلیم، پیروی از کسانی است که ایشان را خدا بر مردم منصوب کرده که پرچمی برای هدایت شوند تا مردم در نمانند و گمراه نشوند.

این امر به معنای لغو رسالت‌های آسمانی دیگر نمی‌شود و همچنین به معنای این نیست که دیانت موسی ﷺ دیانتی غیر از دین عیسیٰ ﷺ و غیر دین محمد ﷺ است.

در قرآن می‌خوانیم: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِغِينَ مِنْ آمِنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرٌ هُمْ لَا يَرْجُونَ﴾ «به درستی کسانی که ایمان آورده‌اند و یهودها و نصرانی‌ها و صابئی‌ها که به خدا و دنیا دیگر معتقد بوده و کارهای شایسته‌کنند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان است. نه بیمی بر آن‌ها می‌رود و نه غمگین شوند.»

آن کسانی که دین واحد را فرقه کردند و از آن‌ها دین‌های بسیار ساختند، همانا کسانی هستند که خود خوانده منصوب شدند. چه از پیشینیان و چه از جدیدها. این‌ها دین واحد را متعدد کردند و حکم به حسaran همه مردم دادند. همین‌ها حکم دادند و فتوا صادر کردند تا بگویند مخالفین‌شان در زمینه دین و مذهب کافرنند.

در حالی که خدا با صراحة و با نصی قاطع می‌فرماید که دین الهی یکی است و آن‌چه انبیا آورده‌اند نیز از جانب یکی است.

﴿فَقُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَجُّهمْ لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾^(۸) «بگو به خدا و به آن‌چه بر ما و بر ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط نازل گردیده، و به آن‌چه به موسی و عیسی و انبیای او از طرف پروردگارشان داده شده است نیز ایمان آوردم، ما در میان هیچ یک از آنان فرقی نمی‌گذاریم و به او تسلیم هستیم.»

آدم علیه السلام به شیث (هبة الله) وصیت کرد و بعد از او این وصیت کردن، تبدیل به یک سنت الهی شد که نه عوض می‌شود و نه تغییر می‌کند. در زمان ابراهیم و پسرانش نیز همین گونه بود: «عهد خود را بین خودم و تو و نسل تو تا ابد بر پا می‌کنم».

عین همین مطلب در قرآن نیز آمده است: ... ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾^(۸) «و یاد آر وقتی که ابراهیم را پروردگارش با کلماتی آزمایش کرد و او آنها را به طور کامل انجام داد. گفت: همانا من تو را پیشوایی برای مردم قرار می‌دهم. گفت: و از نسل من نیز... گفت: عهد من به ستم کاران نمی‌رسد.»

بعد از آنان، موسی علیه السلام، در مقابل مردم، به یوشع بن نون وصیت کرد. دست او را میان مردم بر افراشت و از او خواست چوپان خوبی باشد.

داود نیز به سلیمان وصیت کرد و همین طور وصیت به وصیت تا این که نوبت به عیسی مسیح علیه السلام رسید و او به پطرس وصیت کرد تا از گوسفندان مراقبت نماید. رسول الله، محمد، صلی الله علیه و آله و سلم نیز به علی علیه السلام وصیت نمود و دستش را میان مردم بالا برد درست مانند موسی و داود و عیسی علیه السلام. و بدین ترتیب زندگی خویش را با وصیت به پایان برد. وصیتی که با تعیین اوصیای پس از خود، که امامان و مهدیین پاشند، تا دنیا دنیا است، باز دارنده از گمراهی است.

«چرا که خداوند مقرر فرمود روزی را به پا دارد که در میان مردم با عدالت حکم کند. توسط مردی که خود برگزیده است و او پیشوای همگان است در ایمانی که در روز رستاخیز به پا

می دارد»^(۹). جواب سؤال آغازین بحث این است: آیا باز هم می‌گوییم ادیان متعدد هستند یا این که نزد خدا دین یکی است؟

خدا رحمت کند کسی که مقاله مرا بخواند و بیدارش کند.

<https://m.youtube.com/watch?v=uL1nxR8w0Ww&feature=youtu.be>
